



سیری در راحة الصدور

اسماعیل باغستانی*

چکیده:

مسأله مهمی که از دیرباز درباره راحة الصدور راوندی مطرح گردیده اقتباسی بودن و اصالت مطالب تاریخی است. بنابر نظری که اسماعیل افشاری (مصحح سلجوق نامه ظهیری نیشابوری) ابراز داشته و دیگران هم گفته‌اند، راحة الصدور اقتباس یا انتخابی است از کل مطالب سلجوق نامه. نگارنده در این مقاله ضمن پرداختن به این مسأله و نشان دادن نمونه‌هایی از آن و اشاره به سخن خود راوندی در اینکه از سلجوق نامه استفاده کرده، ابراز داشته است که اقتباس در بین نویسندگان قدیم در حوزه‌ها و قلمروهای مختلف علوم و ادبیات، کاری ناپسند محسوب نمی‌شده و امری رایج بوده است. در عین حال که همه صاحب نظران اتفاق دارند که قسمت آخر راحة الصدور اصیل و معتبر است. راحة الصدور واجد دو گونه نثر فنی و مرسل، دارای شماری از اشعار شاعران عهد سلجوقی، ترجمه‌های دقیق و زیبا از امثال و اشعار عربی و ارائه پاره‌ای از اصطلاحات دیوانی عهد سلجوقی است.

واژگان کلیدی: تاریخ - سلجوقیان - سلجوق نامه - راحة الصدور - نثر

* عضو هیئت علمی بنیاد دائرة المعارف اسلامی

سیری در
راحة الصدور

۶۹

◀ مقدمه:

دوران سیطره سلجوقیان ترک نژاد بر ایران به عنوان قسمتی از قلمرو خلافت عباسی از حیث فرهنگی در حقیقت روزگار رشد و رونق علوم اسلامی، شکوفایی تصوف و عرفان و بالاخره دوره گسترش و بالندگی شعر و ادب فارسی است.

روزگار سلجوقیان هم از این جنبه و هم از حیث درازآهنگی آن طی حدود سه قرن (تا حمله مغولان) در تمام قرون بعد از اسلام منحصر به فرد است. کثرت مدارس و کتابخانه‌ها، تعداد بی‌شمار عالمان و طالب علمان در اصناف گونه‌گون علوم، خاصه علوم اسلامی و وفور هنرمندان، شاعران و نویسندگان در این دوره در قیاس با دیگر اعصار و اقطار تمدن اسلامی بی‌نظیر است. اما در عین حال آنچه به این دوران، تشخیص خیره‌کننده‌ای می‌دهد همانا سیطره و رسمیت تدریجی یافتن مذهب اهل حدیث و سپس مذهب اشعری در قلمرو خلافت عباسی است در مقابل دیگر مذاهب و فرقه‌ها، خاصه مذهب شیعه اسماعیلی که طی این دوره در مصر و در قالب حکومت فاطمیان پا گرفته و قدرت یافته و مایه بیم و وحشت خلافت عباسی شده بود.

استاد زرین کوب از این دوران که تا برافتادن خوارزمشاهیان به دست مغولان (۴۳۰ - ۶۱۶) استمرار یافت تعبیر به «دوران کلاسیک فرهنگ در تاریخ ایران اسلامی» (روزگاران ایران، ص ۴۷۸) می‌کند و این دوران «دوران یک درخشندگی خالی از اعتلا و یک عظمت عاری از امید ارتقا» (همان) می‌داند.

باری تاریخ سوانح ایام سلاطین سلجوقی را چندین تن از مورخان و وقایع‌نگاران معاصر و پس از عصر آنان به رشته تحریر درآورده‌اند. (تاریخننگاری سلجوقیان، ص ۳ - ۳۸) در میان این مورخان دست کم دو مورخ اهل کاشان سراغ داریم. نخستین کسی که به نوشتن تاریخ سلاجقه پرداخت شخصیت نامدار دوران حکومت سلاجقه، ابونصر شرف‌الدین انوشیروان بن خالد (۴۵۹ - ۵۳۲ یا ۵۳۳) بود که در دولت ایشان و دولت عباسیان سمت وزارت داشت، وی اصلاً اهل فین کاشان بود اما در ری زاده شده بود و مذهب شیعه داشت.

این انوشیروان بن خالد کتاب مشهوری به فارسی در شرح حال خود، دیوانسالاران و بخشی از تاریخ سلاجقه به نام نفثة‌المصدر تألیف کرد که بعدها عمادکاتب (۵۹۷) آن را با عنوان نصره‌الفترة و عصره‌الفترة به زبان عربی ترجمه و نیز تکمیل نمود، اما متأسفانه اصل کتاب و این ترجمه عربی از بین رفته ولی تلخیصی از این ترجمه به قلم بُنداری اصفهانی

در دست است. (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، مقاله انوشیروان بن خالد) این تلخیص همواره از جمله مهمترین مأخذ تاریخ سلجوقیان محسوب شده و پیوسته مرجع مورخان و پژوهندگان تاریخ سلجوقیان بوده است.

مورخ و ادیب دیگری که اهل کاشان بوده و کتاب ماندگاری در تاریخ سلجوقیان نوشته محمدبن علی بن سلیمان راوندی است که کتاب وی موسوم به اعلام الملوک المسمی براحه الصدور و آیه السرور که از باب اختصار از آن به راحه الصدور تعبیر می شود، هم از حیث ادبی و نشر فارسی و هم از حیث اشتمال بر مطالب و اطلاعات گونه گونه علمی و هنری و تاریخی کتابی سخت ارزنده و با اهمیت است. در این مقاله نخست به اختصار به یادکرد زندگی نویسنده و پیوستگی او و خاندانش به سلجوقیان می پردازیم و سپس وجوه اهمیت و ویژگیهای ادبی و تاریخی راحه الصدور را باز خواهیم نمود.

◀ نگاهی گذرا به زندگی مولف :

نجم الدین ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان راوندی ظاهرا میان سالهای ۵۵۰ و ۵۵۵ متولد شده است. (مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۵۹) خانواده راوندی چنانکه از راحه الصدور برمی آید، به خوشنویسی و تذهیب و نیز ادب عربی و فارسی در عراق و خراسان عجم شهرت داشته اند. خود او در این باره می نویسد: «بیشتر معارف و پادشاهان و ارکان دولت پطران را اسم شاگردی دعاگوی و خالان وی حاصل کردند و کسانی که به بلاغت معروف بودند در جمله خطه عراق و صوب خوراسان به خط و هنر تفاخر به شاگردی ما کردند». (راحه الصدور، ص ۵۱) در مورد دائی اش زین الدین مجدالاسلام محمودبن محمدبن علی راوندی (ع) می نویسد: «در جمله خطه عراق و لشکر خوراسان که به عراق آمد و لشکر بغداد و شامیان و لشکر آذربایجان و رسولان اطراف که به خدمت سلطان عالم - طغرل بن ارسلان - آمدند و خال دعاگو را دیدند من تحت القُوط و فرط العلم اقرار دادند که مثل زین الدین مجموعی نیست در روی زمین که خط بیشتر با جهل بود، او بحمدالله تعالی در انواع هنر سمر است، ادب به غایت کمال داند.» (همانجا) راوندی همچنین با اشاره به شهرت خوشنویسی دایی اش زین الدین و اینکه اسم کاشی بر او علم شده بود، خاطر نشان می سازد: «چنان شد که در عراق هر جا که خطی نیکو ببینند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است»

(همانجا) همین دایی راوندی یعنی زین الدین یک چند هم معلم خط طغرل بن ارسلان گردید و به تعبیرزیبای راوندی: «خال دعاگو کمرآن خدمت بر بست و به جان بکشید و حلاوت حرفهای سیاه کوتاه خط، چون شیرینی شب وصال در کام او می نهاد».

(راحة الصدور، ص ۴۳)

دایی دیگر نویسنده، تاج الدین ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی، در وقت تألیف راحة الصدور زنده بوده و از زمره فقیهان و دانشمندان عراق به شمار می رفته و خط و علوم دینی و ادب فارسی و عربی را در مدارس همدان تدریس می کرده است. (راحة الصدور، ص ۴۰) راوندی درباره او می نویسد: «شکوه علمای آن شهر (همدان) بدوست و در انواع علوم مقدم همه اوست... و او را در این معنی تصانیف و در فقه و خلاف و تفسیر و حدیث و لغت و شعر پارسی و تازی استاد است و در خط و لغت اظهر من الشمس است».

(همانجا) راوندی ده سالی در خدمت وی بوده و «عیون شهرهای عراق» را پیموده و از او کسب علم و هنر خط کرده است. (همانجا) استاد فروزانفر با توجه به قرائنی از متن کتاب، شروع تقریبی این ده سال را سال ۵۷۱ دانسته است. (همان، ص ۳۶۰) راوندی با کسب مهارت و استادی در فن خط و تذهیب و تجلید، از راه استنساخ مصحف و تذهیب و تجلید آن به اعاشه پرداخت و با جوهی که از این طریق به دست می آورد به خریدن کتابهای علمی و خواندن آنها بر «مشایخ کبار و علمای روزگار و اساتذہ بزرگوار» پرداخت و از ایشان اجازه روایت اخذ کرد. (راحة الصدور، ص ۴۱) راوندی نیز در تذهیب سی پاره ای که طغرل به خط خود نوشته بود، به امر وی دست داشت. (همان، ص ۴۴) نویسنده غیر از خویشاوندانی که نزد آنان تحصیل کرده به اسامی دیگر استادانش همچون خواجه امام شیخ الاسلام فخرالدین بلخی و خواجه امام قطب الاسلام صفی الدین اصفهانی و بهاء الدین یزدی نیز اشاره کرده است. (راحة الصدور، ص ۵۵). راوندی همچنین در صحبت امیرالشعرا شمس الدین احمد بن منوچهر شصت گله، به توصیه وی، و بر طبق برنامه ای خاص قریحه شاعری و نویسندگی خود را تقویت کرد. شمس الدین احمد بن منوچهر شصت گله این روش را از سید اشرف از شعرای عهد بهرام شاه غزنوی فرا گرفته بوده است. (راحة الصدور، ص ۵۷-۵۸) استاد فروزانفر بر آن است که... «عشق بی کران و تتبع کم نظیر او در شاهنامه که در تضاعیف کتاب راحة الصدور نمایان است هم در نتیجه راهنمایی و هدایت شمس الدین احمد بن منوچهر حاصل گردیده و شیوایی و فصاحت بیان مولف نیز

بی‌گمان مدد قوی از سرچشمه بلاغت سحرآسای استاد طوس یافته است». (مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۶۱)

راوندی پاره‌ای از دوران جوانی خویش را در دربار طغرل بن ارسلان در عراق به سر برد، ولی این دوران، بسی کوتاه بود و با انقلاب احوال و برافتادن سلسله سلجوقیان عراق به دست تکش خوارزمشاه به سال ۵۹۰، یک چند به زاویه انزوای پناه برد و خود را بار دیگر به تحصیل علم و ادب مشغول کرد، وی این دوره را چنین وصف می‌کند: «بساط قناعت بگستردم و روی در روی فراغت آوردم، بیاض روز مستغرق استفادت علوم می‌داشتم و در سواد شب مستفاد روز را بر دل می‌نگاشتم، علم فقه و شریعت می‌خواندم و ذکر حق و قرآن به زبان می‌راندم و بر مطالعه لغت و شعرهای عرب و عجم مؤانست می‌جستم». (راحة الصدور، ص ۵۹) در این دوره وضع مالی راوندی نیز ناگوار است. (همانجا) راوندی در این دوره انزوا از آنجا که «نام نیک، مطلوب جهانیان است». (همانجا) و کتابی بزرگ مثل «شاهنامه که شاه‌نامه‌ها و سر دفتر کتابهاست» واجد «بیشتر از هزار بیت مدح نیکونامی و دوستکامی» است، به فکر تألیف کتابی می‌افتد که به سبب آن نام نیکی از خود به جا نهد، از این رو در سال ۵۹۹ شروع به نوشتن راحة الصدور می‌کند. (راحة الصدور، ص ۶۲) و آن را به مناسبت فتح انطاکیه به دست غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان، به نام او می‌نماید و چون فتح انطاکیه در سال ۶۰۳ اتفاق افتاده بنابراین تألیف راحة الصدور چهار سالی طول کشیده است. راوندی کتاب خود را به وسیله جمال الدین کمال الاسلام شرف التجار ابوبکر بن ابی العلالی رومی که در همدان به سر می‌برد به قونیه نزد سلطان فرستاد. (همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۳) راوندی کتابی خاص هم در باب اصول خط نوشته (همان، ص ۴۴۵) که گزیده‌ای از آن را در آخر کتاب راحة الصدور نقل کرده است.

◀ جنبه‌های گوناگون راحة الصدور

اینک به بیان فوائد ادبی و علمی و تاریخی راحة الصدور می‌پردازیم و از ارزش تاریخی آن آغاز می‌کنیم. راحة الصدور از چند قسمت ذیل تشکیل شده است: دیباچه‌ای دراز دامن (ص ۱- ۸۵) در حمد باری تعالی و مدح انبیاء (ع) و پیامبر اسلام (ص) و صحابه و تابعین و علمای دین، خاصه ابوحنیفه و شافعی و ذکر احوال مصنف کتاب و خاندان و استادانش و سرانجام سبب تألیف کتاب راحة الصدور و محتوای آن؛ قسمت دوم کتاب (ص ۸۶- ۹۷)

مشمول است بر خلاصه‌ای در باب ابتدای کار سلاجقه و روابط آنها با محمود و مسعود غزنوی. قسمت بعدی راحة الصدور که در واقع بدنه اصلی آن نیز محسوب می‌شود (ص ۹۷ - ۳۷۴) زندگی و سوانح ایام سلاجقه خراسان (سلاجقه بزرگ) و سلاجقه عراق را دربردارد تا برافتادن آنها به دست خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان؛ واپسین قسمت تاریخی راحة الصدور اختصاص دارد به شرح اوضاع و احوال عراق و چگونگی استیلای خوارزمشاه بر آن نواحی و شرح ظلمها و غارتگریهای وی. (ص ۳۷۵-۴۰۳) راوندی در آخر کتاب شش فصل کوتاه در باب ذکر آداب ندیمان و شطرنج بازی، شراب خواری، مسابقه و تیراندازی، شکارکردن، اصول خطاطی و غالب و مغلوب آورده و کتاب را به دعای ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان ختم کرده است. از کتاب راحة الصدور (تا زمان چاپ آن به سال ۱۹۲۱) تنها یک دست نویس وجود دارد که به نوشته قزوینی در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، این دست نویس ۱۷۹ برگه دارد و در سال ۶۳۵ استنساخ شده است. (بیست مقاله قزوینی، ج ۱، ص ۷۲) شادروان اسماعیل افشاری چگونگی طبع و انتشار و اشتهار راحة الصدور را چنین شرح می‌دهد: «مستشرق معروف، شارل شفر در یکی از مجلدات منتخبات فارسی خود قسمتی در تاریخ آل سلجوق از کتابی موسوم به راحة الصدور درج کرده و این کتاب تا زمان وی مطلقاً معروف نبوده. نظر به فقدان تألیفی دیگر در این خصوص و متضمن بودن کتاب مزبور اطلاعات نفیس و ذیقیمتی را در تاریخ سلاجقه، به سرعت در بین مستشرقین شهرت پیدا کرد و براون معروف تمام آن کتاب را با حذف زواید به انگلیسی ترجمه نمود و بالاخره متن فارسی آن در سنه ۱۹۲۰ به تصحیح مولوی محمد اقبال پنجابی که از فضیلت هنر اسلامی است با حواشی و مقدمه مبسوط سودمند از طرف اوقاف گیب به زیور طبع آراسته گردید». (مجله مهر، شماره اول، ص ۲۹) راحة الصدور از هنگامی که در سال ۱۹۲۱ در سلسله انتشارات «اوقاف گیب» و از سوی موسسه بریل در شهر لیدن هلند به چاپ رسید شهرت بیشتری یافت و مورد توجه ادبا و مورخان قرار گرفت و اظهار نظرهای



متفاوتی را موجب شد، مخصوصاً از این نظر که کیفیت تصحیح آن قابل توجه بود. علامه قزوینی یک چند پس از انتشار راحة الصدور مقاله‌ای در وصف آن نوشت و ضمن تجلیل از خود کتاب و کیفیت مطلوب تصحیح آن، انتقادات منصفانه‌ای بر نحوه تصحیح آن وارد کرد. (بیست مقاله قزوینی، ج ۱، ص ۷۳ - ۷۴) قزوینی کتاب راحة الصدور و آية السرور را از «مهمترین کتب تاریخ سلجوقیه ایران و عراق دانست» (همان، ص ۷۰) و با احتیاط نوشت: «این کتاب ظاهراً قدیمی‌ترین کتابی است به زبان فارسی در تاریخ سلجوقیه ایران که تاکنون باقی مانده است». (همان، ص ۷۱) قزوینی که با مصحح دانشمند کتاب هم آشنا بود او را چنین وصف کرده: «الحق ناشر فاضل آن به واسطه تبحر نام و اطلاعات عمیق و احاطه کاملی که در ادبیات فارسی و عربی داشته است و به واسطه نهایت دقت و احتیاطی که در تصحیح کتاب به کار برده است، منتی بزرگ بر ادبیات زبان فارسی در احیاء این کتاب نهاده است». (همان، ص ۷۳) همو بر آن است که کتاب «در کمال صحت و ضبط» (همان، ص ۷۲) به چاپ رسیده است.

اما چند سال بعد با پیدا شدن نسخه دست‌نویسی از کتاب سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری، (تهران، ۱۳۳۲) کشف شد که راحة الصدور قدیمی‌ترین تاریخ سلجوقیان ایران و عراق به زبان فارسی نیست و سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری از چنین مرتبتی برخوردار است و بسیاری از مطالب راحة الصدور درباره سلاجقه خراسان و عراق، مقتبس از آن است. شادروان اسماعیل افشار مصحح سلجوقنامه در سال ۱۳۱۳ طی سلسله مقالاتی در مجله مهر به معرفی سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری پرداخت و یادآور شد که بخش اعظم راحة الصدور اقتباس بلکه سرقت از مطالب سلجوقنامه است. (مجله مهر، شماره اول، ص ۳۰) نقد افشار بر راحة الصدور بسیار تند است. وی بر آن است که راوندی «هیچ‌گونه آشنایی با فن تاریخ نداشته» (همان، ص ۲۹) و از همین رو کتاب وی را فاقد ساختار متناسب دانسته است. افشار تا آنجا پیش می‌رود که راوندی را «بی‌سواد» خطاب می‌کند. (همان)

افشار سپس درباره ارتباط راحة الصدور و سلجوقنامه اظهار

می‌دارد: «به هر حال نگارنده پس از مطالعه دقیق و مکرر راحة الصدور و تطبیق آن با رساله تاریخ سلاجقه زبدة التواریخ و اشاره خود راوندی در مقدمه راحة الصدور بر من واضح گردید که قسمت تاریخ سلاجقه راحة الصدور از اول تا آخر یعنی از ابتدای سلطنت این خاندان تا طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلاجقه عظام بدون نقطه‌ای تحریف در عبارت سرقت سلجوقنامه ظهیری است منتها در بعضی موارد به اختصار کوشیده و قسمتی از عبارات کتاب را حذف کرده». (همان، ص ۳۰) شادروان افشار در این بخش نیز با تأکید بر نظر قبلی خود مبنی بر «بیسوادی» از اغلاط راحة الصدور یاد می‌کند. (همان، شماره دوم، ص ۱۵۷-۱۶۱) اینک برای نشان دادن صحت نظر نسبی شادروان افشار به مقایسه قسمتهایی از این دو کتاب با همدیگر می‌پردازیم:

سلطان الاعظم عضد الدوله ابوشجاع
 الب ارسلان محمد بن داود بن میکائیل بن سلجوق
 بتاریخ ذی الحجه سنه خمس و خمسين و اربع
 مایه الب ارسلان محمد بن ابی سلیمان
 پسر طغرلبک سلیمان را که کودک بود برکنار
 گرفت و بر تخت نشست و پادشاهی عراق و
 خوراسان بر او مقرر شد، مدت ملکش دوازده
 سال بود از وفات عمش طغرلبک و دو سال
 پیش از آن بخراسان بعد از وفات
 پدرش چغری بک، مدت عمرش سی و
 چهار سال بود. ولادت شب آدینه دوم محرم
 سنه احدی و ثلثین و اربع مایه، وزرای
 او الوزیر نظام الملک الحسن بن علی بن
 اسحق، حُجَّاب او الحاجب بکرک،
 الحاجب عبدالرحمن الاغاجی، توفیق او
 ینصرُ الله

آلب ارسلان محمد بن چغری بک پادشاهی
 با سیاست و با مهابت بود هشیار و شجاع و

سلطان الب ارسلان پادشاهی بود
 با هیبت و سیاست تازنده و کامگار

و بیدار، دشمن شکن خصم افکن، بی نظیر
و جهانگیر، تخت آرای و گیتی گشای، قدی
عظیم داشت و محاسنی دراز چنانک بوقت
تیرانداختن گره زدی و هرگز تیر خطا نکردی
و کلاه دراز داشتی و بر تخت روز بار، سخت
مهیب بودی و باشکوه، و از سر محاسن
تا سر کلاه او گویند دو گز بودی و هر
رسول که پیش تخت او آمدی بهراسیدی،
ملکی آسوده داشت، مثل: من حسنت
مساعیه، طابت مرا عیه، شعر:
هر که نیکو روش بود در کار/ مرغزارش نکو بود بشکار
(راحة الصدور، ص ۱۱۶-۱۱۷)

دلاور خصم افکن دشمن شکن جهانگیر گیتی
گشای قدی رشیق و محاسن رقیق طویل
داشت که بگاه تیرانداختن او را گره
زدی و کلاه دراز بر سر نهادی از تکمه کلاه
تا نهایت محاسن او دو ذراع تمام بودی
باشکوه و مهابت و فرّ و صلابت پادشاهی
بود، رسولان اطراف از او بغایت بهراسیدندی
و مهابت و صلابت او بر همه کس اثر کردی
و هرگز تیر او خطا نرفتی...
(سلجوقنامه، ص ۲۳)

◀ نمونه دیگر:

السلطان معزالدنیا و الدین ملکشاه
بن محمد قسیم امیرالمومنین
سلطان ملکشاه صورتی خوب داشت و قدی
تمام، بالی افراشته و بازوی قوی، به ضخمی مایل
بود، محاسنی گرد، رنگ چهره سرخ سپید، یک
چشم اندک مایه شکست داشتی از عادت نه
از خلقت، جمله سلاحها کار فرمودی، در سواری
و گوی باختن بغایت چالاک بود، ولادت
او در جمادی الاولی سنه خمس و اربعین و
اربع مایه بود، مدت عمرش سی و هشت سال،
مدت ملکش بیست سال، وزیر او نظام الملک
الحسن بن علی بن اسحق، حجاب الحاجب
قماج.

و سلطان ملک‌شاه پادشاهی جبار و کامگار بود
 مساعد بخت موافق روزگار مهیا، اسباب
 میسر، اغراض مؤید به تأیید آسمانی و
 موفق به توفیق ربّانی، حکمت: انّ السلطان
 خلیفه الله فی ارضه و الحاکم فی حدود دینه
 و فرضه قد حصّه الله باحسانه اشرفه
 فی سلطانه و بذکّه لرعاية خلقه و ندبّه
 لنصرة حقّه، فان اطاعه فی او امره
 و نواهیة تکفل بنصره و ان عصاه فیهما
 و کله الی نفسه، سلطان سایه خداست و
 حاکم در دین مصطفی، به احسان حق
 اختصاص دارد و برگزیده حق عزّ و علا
 باشد از بهر پادشاهی و رعایت حقوق
 خلق و خواننده با نصرت حق، اگر در او امر
 و نواهی مُنقاد فرمان الهی باشد حق
 تکفل نصرتش کند و اگر خلاف امر و نهی
 خدا کند با نفس خودش گذارد تا فساد و
 مناهی و فسق و تباهی آرد و به دوزخش
 سپارد، باید که عدل گزیند تا خرمی
 بیند، پدران سلطان ملک‌شاه جهانگیری
 کردند و او جهانداری، درخت دولت
 نشانند و او بر خورد و تخت سلطنت
 نهادند و او بار داد. پنداری عهد او
 جوانی دولت و بهار ایام ملک و
 طراز کسوت پادشاهی بود، عالم مسلم
 و رایت منصور و رعیت خشنود و
 بلاد معمور...

ملکشاه بن آلب ارسلان پادشاهی
 جبار کامکار موافق سخت مساعد روزگار
 بود. جمله اسباب سلطنت او را مهیا و دولت
 مُهنّا مؤید به تأیید آسمانی موفق به توفیق
 ربّانی پدران او جهانگیری کردند و او جهانداری
 داشت. دولت نشانند و او بر آن ثمر خورد
 ایشان تخت و تاج سلطنت بستند و او بر
 سر نهاد و قدم بر آن گذارد و او قلاده عقد
 دولت و بهار جوانی و ملک و طراز کسوت
 پادشاهی رایت به حشمت اولیا منصور و اعداء
 دولت مقهور و سپاه مطیع و رعایا خشنود و
 بلاد معمور از تأیید یمن دولت در میدان
 جهان گوی سلطنت زد و اسب مراد و کامرانی
 تاخت و بر بساط بسیط ملک شطرنج
 پادشاهی باخت. روی به هیچ طرف و مراد
 و مرامی نهاد که وصول آن مقصود به حصول
 موصول نشد و از جمله اقبال و سعادات او
 آنکه وزیری چون نظام الملک داشت که
 مثل او دستوری نادر افتد
 (سلجوقنامه، ص ۲۹ - ۳۰)

(راحة الصدور، ص ۱۲۵ - ۱۲۶)

از مقایسه همین دو قطعه از دو کتاب با همدیگر میزان و چگونگی اقتباس راحة الصدور از سلجوقنامه کاملاً روشن است. راوندی به چند طریق از سلجوقنامه مطلب نقل می‌کند. چنانکه از مقایسه همین دو قطعه پیداست وی گاه عین تعبیرات سلجوقنامه را می‌آورد، گاهی تعبیرات وی را اندکی تغییر می‌دهد، گاهی دست به حذف و تلخیص می‌زند و گاه برعکس مطلب را به تفصیل می‌آورد. وی همچنین بر خلاف نظر شادروان افشار، از آنجا که در فارسی نویسی و عربیت چیره دست است در لابلای جملات و عبارات خود از اشعار و امثال عربی و فارسی استفاده می‌کند و به شیوه نویسندگان عهد خود کلامش را می‌آراید. اینک نمونه ای دیگر از قسمت مربوط به سلطان سنجر:

سلطان سنجر پادشاهی بزرگ بود از واسطه	... و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آن
آل سلجوق ممتع به طول عمر و طیب عیش	سلجوق به طول عمر از او ممتع تر کس نبود و
و نشر ذکر و جمع اموال و فتح دیار و بلاد	نشر ذکر و طیب عیش و تحصیل مال و ظفر
و قمع اضداد و قهر اعدا و احباد و ظفر بر	بر مراد و قمع اضداد و فتح بلاد کرد، هیبت
مراد، فرکیان داشت و هیبت خسروان آئین	خسروان و فرکیان داشت. آئین جهاننداری
شرایط جهاننداری و قواعد رسوم پادشاهی و	و قوانین شهریاری و قواعد پادشاهی و ناموس
ناموس ملک و جهانیان نیکو دانستی. اگر چه در	ملک نیکو دانستی، حکمت: مَنْ أَصْلَحَ
جزویات امور ساده دل بود اما رأیی صائب	نَفْسَهُ أَزْغَمَ أَعَادِيَهُ وَمَنْ أَعْمَلَ جَلَدَهُ
و عزیمتی صادق داشت. در وقت لشکر کشیدن	بلغ امانیه، هر که تن به اصلاح آرد
و با خصم مصاف دادن...	دشمن بردارد و هر که جد به کار بردارد به
(سلجوقنامه، ص ۴۴)	مراد رسد، اگر چه در جزویات امور ساده
	دل و پاستانی طبع بود، رأیی صایب و
	عزیمتی صادق داشت در وقت لشکر...
	کشیدن و با خصمی مصاف دادن...

(راحة الصدور، ص ۱۶۸)

... و در شهری از امهات بلاد عراق ضیاع	... و در هر شهری از شهرهای عراق و
و حرمه که بود وری و ساوه با خاص گرفت	امهات بلاد ضیاع و ضریبه با خاص
تا عمال دیوان او از بلاد عراق منقطع	گرفت و از آن عهد باز سنجر، سلطان اعظم

شد و خطبه او از حد کاشغر تا اقصی بلاد یم نباشند و از شهرها خوی و ری و ساوه با خاص
 و مکه و طایف و مُکران و عَمّان و آذربایجان گرفت و از آن عهد باز سلطان السلاطین شد و خطبه
 تا حد روم برسید و بعد از وفاتش زیادت او از حدود کاشغر تا اقصی بلاد یمن و مکه و طایف
 از یک سال خطبه اطراف به نام او می کردند. و عَمّان و مُکران و اران و آذربایجان تا در
 پادشاهی مبارک سایه بود؛ خدای ترس، خجسته روم و بلغار برسید و بعد از وفاتش تا یکسال
 لقا، در عهد او خطه خوراسان مقصد جهانیان هنوز خطبه بر نام او می کردند. پادشاهی
 شد و منشأ علوم و منبع فضایل و معدن مبارک سایه، بلند پایه، خدا ترس، خجسته لقا
 هنر، علمای دین را نیکو احترام فرمودی خطه خراسان در عهد او مقصد جهانیان بود
 (... راحة الصدور، ص ۱۷۱) و منشأ علوم و منبع فضایل و معدن هنر و فرهنگ...
 (سلجوقنامه، ص ۴۵)

در قطعات یاد شده، اقتباس راحة الصدور از سلجوقنامه واضح تر است.
 جالب این است که راوندی، خود در کتاب، به تاریخ سلجوقیانی که ظهیرالدین
 نیشابوری نوشته بوده اشاره کرده است... و همین تاریخها به عهد خداوند عالم،
 طغرل بن ارسلان بن طغرل رَحِمَهُ اللهُ ظهیرالدین نیشابوری که استاد سلطان ارسلان و
 مسعود بود و خویش دعاگوی دولت نبشته بود تا سلطان قاهر عظیم الدهر کیخسرو خلد
 الله دولته مطالعت فرماید... (راحة الصدور، ص ۶۵). از این عبارات به خوبی استفاده
 می شود که راوندی کتاب سلجوقنامه را در دست داشته و از آن استفاده و آن را تلخیص
 کرده است. (مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۶۳ - ۳۶۴)
 شادروان فروزانفر با این همه، کتاب راحة الصدور را معتبر و واجد فوائدی چند
 می داند. وی در باب ارزش تاریخی راحة الصدور می نویسد: «... باری خواه کتاب
 راحة الصدور ملخص و مقتبس باشد از سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری و یا مسروق و
 مُتَّحَل باشد، از روی انصاف می توان گفت که فوائد بسیار را متضمن است و یکی از
 فوائدش این است که مشتمل است بر حوادث دوره طغرل سوم تا پایان کار او (و این
 قسمت مگر مختصری از آغاز سلطنت طغرل در سلجوقنامه ظهیری به علت آنکه شاید
 مولف آن در همان اوقات وفات یافته موجود نیست) و نیز اوضاع و احوال عراق و امراء آن
 سرزمین پس از تسلط خوارزمیان در راحة الصدور مشروحا ذکر شده و چون مصنف خود

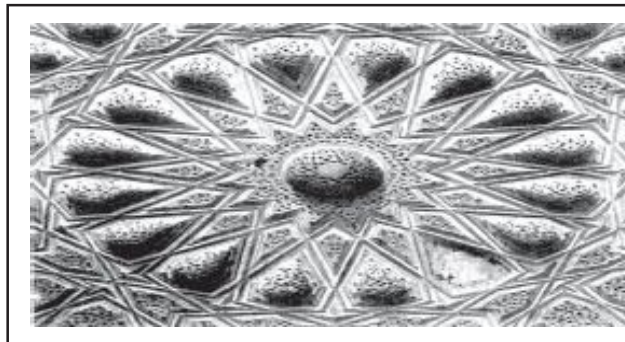
شاهد و ناظر آن حوادث بوده است سخن او در آن باره دارای اهمیت فوق العاده است» (مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ۳۶۳ - ۳۶۴)

از دیگر کسانی که درباره راحة الصدور در قیاس با سلجوقنامه یا بدون قیاس با آن اظهار نظر کرده‌اند افراد ذیلند: شادروان دکتر رضازاده شفق بر آن است که راحة الصدور مهمترین کتاب فارسی است در تاریخ سلجوقیان ایران از آغاز این سلسله تا انقراض آن به دست خوارزمشاهیان؛ (تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۹۲ - ۳۹۳) پروفیسور ابراهیم قفس اوغلی در کتاب ارزشمند خود، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، با استناد به قسمت اخیر راحة الصدور که حاصل مشهودات است و مسموعات خود اوست می نویسد: «راوندی مؤلف این کتاب، احوال خاندان اتابکان آذربایجان را که بر عراق عجم تسلط داشتند و مناسبات این خاندان با منسویین سلاجقه و اشغال عراق عجم از طرف سپاه خوارزم و مبارزات این دوره و نیز اوضاع مردم و امراء عراق را به استناد مشاهدات شخصی به رشته تحریر درآورده است. وی در این اثر مسائل داخلی را به وضوح در معرض دید ما قرار می دهد. دوره آخر دولت سلجوقی عراق و به موازات انقراض این دولت، اوضاع سپاه خوارزم در آن ناحیه و شخصیت و سیاست سلطان تکش، در این اثر به طور بارز و کامل ارائه گردیده است؛ (تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ص ۱۲ - ۱۳)

کلود کاهن در بحث دراز دامنی که درباره تاریخ نگاری سلجوقیان به عمل آورده، کتابهای سلجوقنامه و راحة الصدور و کتابهایی که بر اساس آنها تدوین شده‌اند را نوعی خاص از تواریخ مربوط به سلجوقیان دانسته است، نوعی تواریخ که در زبان فارسی تکوین یافته‌اند و جز نویسندگان ایرانی آنها را نمی شناخته‌اند. (سلجوقیان، تاریخنگاری دوره سلجوقی، ص ۲۷ - ۲۸)

کاهن در مقایسه سلجوقنامه و راحة الصدور با یکدیگر و نیز تواریخ عربی مربوط به دوره سلجوقیان، سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری را با همه عدم دقتهایش بر راحة الصدور ترجیح می دهد و سپس خاطر نشان می سازد: «این برتری تا بدانجاست که از این پس کتاب راوندی تنها برای مقایسه متنها و استقصا در آنها مورد استفاده قرار می گیرد». (همان، ص ۲۸ - ۲۹)

در عین حال کاهن نیز مثل بسیاری از نویسندگان دیگر، بخش اخیر راحة الصدور یعنی بخش مربوط به وقایع دوران طغرل سوم و روی کار آمدن تکش را معتبر می شمرد. (همان، ص ۲۹) این بخش اخیر راحة الصدور چنان که از قول چند تن از صاحب نظران نقل شد



اصیل ترین و موثق ترین بخش تاریخی کتاب راوندی است که همواره مورد توجه و استفاده محققان تاریخ سلاجقه خواهد بود. در مورد فصول دیگر راحة الصدور هم که مقتبس یا سرقت از سلجوق نامه دانسته شده باید همصدا با شادروان استاد زرین کوب بگوئیم: «در واقع در جایی که کسانی مانند ویژیل و شکسپیر و

گوته و کرنی و مولیرو و ولتر و بُحتری و ابی تمام و متنی و عنصری و سعدی و حافظ به سرقت مضامین و افکار دیگران متهم باشند عجب نیست که همه گویندگان و نویسندگان دیگر نیز بیش و کم به انتحال مضامین دیگران دست زده باشند». (نقد ادبی، ص ۹۹) این شیوه اقتباس را در کتب فلسفی و کلامی و عرفانی و فقهی نیز می توان ملاحظه کرد و از همین جاست که شاید بتوان به این نتیجه رسید که شیوه نقل مطالب از کتابهای دیگران در تلقی نویسندگان سلف عیبی شمرده نمی شده و منعی نداشته است زیرا چنین شیوه ای را حتی در نزد پارساترین نویسندگان نیز می توان ملاحظه کرد، بنابراین راوندی از این بابت چندان درخور ملامت نیست.

◀ فوائد ادبی راحة الصدور

راحة الصدور در سده های بعد مورد توجه مورخان و نویسندگان چندی قرار گرفت مانند جامع التواریخ و تاریخ گزیده والعراضه فی تاریخ السلجوقیه و زبدة التواریخ حافظ ابرو و روضة الصفا و حیب السیر و غیرها (بیست مقاله قزوینی، ص ۷۱-۷۲) که با ذکر نام یا بدون ذکر نام از آن نقل مطلب کرده اند.

تا اینجا در باب ارزش و اهمیت تاریخی راحة الصدور سخن گفته شد. اما چنان که پیش از این نیز یادآور شدیم راحة الصدور از حیث نثر فارسی و فوائد ادبی ای که دربردارد نیز واجد اهمیت است.

شادروان ملک الشعراء قرن ششم را از حیث ادبی «قرن نثر فنی» می نامد (سبک شناسی، ج ۳، ص ۲۴۴) که در واقع ثمره ظهور و قدرت گرفتن سلاجقه بود و پشتیبانی آنها از اهل تسنن و تصوف که به نوبه خود در همه شئون جامعه از جمله ادبیات تأثیر ژرف برجا

گذاشت (همان) به نوشته همو: «در نثر قرن ششم مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجعی مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بی‌شمار به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی به پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدیدار گردید». (همان، ج ۳، ص ۲۴۸)

راحة الصدور هم که محصول همین ایام است، بیش و کم واجد همین ویژگیهاست. بهار که راحة الصدور را یکی از بهترین کتب نثر فارسی می‌داند (همان، ج ۳، ص ۴۰۶) در باب ویژگیهای نثر آن می‌نویسد: بنیاد کتاب بر سلامت روانی است، افعال قدیم بیشتر از کتب معاصرین در او استعمال شده است، از آن جمله فعل «بوده بود» که ظاهراً در این دوره کمتر استعمال می‌شده در راحة الصدور دیده می‌شود. لیکن بآء تاکید مانند قدیم بر سر افعال زیاد نیآورده است... فصلهای وصفی بسیار دارد و افعال را در جمله‌های متعاطفه بسیار حذف می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷)

در راحة الصدور هم نمونه نثر ساده را می‌توان ملاحظه کرد و هم نمونه نثر فنی و متکلفانه را.

نمونه نثر ساده: «و در روزگار دیالم به کرمان نشان گنجی یافتند، پادشاه را حاضر کردند، صندوقی بود برگشودند دو حقه در وی نهاده بودند دو دانه جو درو بر سنجیدند هر یک مثقالی بود، پادشاه را عجب آمد گفت این چه حالت تواند بود، مردی پیر را طلب کنی که از او پیرتر نباشد این حال از او پرسیم، به همه ولایت طلب کردند پیری را بیافتند پشت دو تا شده و سر بر زمین نهاده او را گفتند ای بابا حالی چنین ظاهر شده است هیچ دانی که این چه شاید بود، پیر جواب داد که من ندانم از پدرم باید پرسید باشد که داند، گفتند ترا پدر هست گفت به فلان محلت کهلی دوموی فلان نام، پدر من است، چون او را بیافتند گفتند تو در فلان محلت پسری داری حال از وی پرسیدند. گفت: من ندانم، ممکن که پدرم داند. تو هیچ می‌دانی که این چه شاید بود، گفت: من ندانم ممکن که پدرم داند. گفتند: تو پدر داری؟ گفت در فلان محلت پدری دارم مردی جوان هر سه را پیش پادشاه حاضر کردند. ملک فرمود که این حال ازو عجب تر است که پیر پسر کهل است و کهل پسر جوان، از ایشان پرسید که حال خود گویند. جوان گفت: پادشاه را زندگانی باد، این حال از زنان افتاده است، مرا زنی نیک است نگذارد که رنجی به خاطر من رسد و اگر در

روزی هزار کارش فرمایم روی تُرُش نکند، لاجرم چنین تازه مانده‌ام و پسر من زنی دارد که به بعضی احوال با وی سازد و به بعضی نسازد لاجرم نیمه پیر شده است و پسر من زنی سلیطه دارد که به هیچ حال نسازد و فرمان نبرد، از این سبب عاجز و پیر شده است. پادشاه گفت از حال جو خبرداری؟ گفت: دارم، در فلان روزگار پادشاهی عادل بود به عهد وی یکی زمینی به دیگری فروخت، مشتری گنجی در وی بیافت داوری به نزد پادشاه بردند، مشتری گفت: من زمین خریدم گنج نخریدم بفرما تا گنج بازستاند، بایع گفت: من زمین با گنج فروختم، آن من نیست بازستانم. پادشاه گفت دختر یکی به زنی به پسر این دیگر دهید و زمین و گنج بدیشان دهید تا اگر از آن بایع باشد و اگر از آن مشتری از میان هر دو بدر نرود، چنین کردند و این زمین آن سال به جو بکشتند این جو برآمد، پادشاه فرمود که در جهان ببرید و بنهید تا بعد از ما بدانند که اثر عدل و همت پادشاه چگونه اثر کند». (ص ۷۴ - ۷۶)

◀ نمونه نثر فنی و متکلف:

«در آن وقت که من در کلبه اندهان و کاشانه غمان و بیت الاحزان نشسته بودم سر در گنج عزلت کشیده و تجرد و وحدت برگزیده و فراغت و انزوا اختیار کرده و روی در روی ریاضت و قناعت آورده و بعد از واقعه سلطان سعید و جهاندار شهید طغرل بن ارسلان، قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ العَزِيزِ و اَبْقَى المَولَى وارث عُمَرَه و دَوْلَتَه، کس را رتبت و منزلت مخدومی نشناخته و با خود بساخته شبی که مادر جهان ردای قیر در سر گرفته بود و چادر سیمایی بر روی چرخ دولابی بسته، شعر:

شبی چون شبّه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

لعبت حدقه پرتاب کرده بود و لشکر تفکر تاختن آورده چندان تراکم غم برهم آمده که روح مجروح بیم بود که از عالم طبیعت غایب شود، از هر وارد که در حس می آمد بی خبر هر رنگ که در چشم می آمد لعبت حدقه قبول نمی کرد، مزامیرداوود بر دروازه سمع می گذشت مسبب درد یکی را در درون گوش نمی گذاشت، حواس خمسه از کار بشده و اعضای سبعة از پرگار نیفتاده...». (ص ۴۵۹ - ۴۶۰)

در راحة الصدور همچون دیگر آثار سده ششم صنایع لفظی و معنوی مورد استفاده قرار گرفته است، نظیر: اقتباس از آیات و احادیث، (ص ۷، ۱۶ و ۲۶) تضمین شعر، (ص ۱۶)

تضمین معنای شعر، (ص ۲۰، ۲۱) جناس، (ص ۱۱، ۳۱) طباق و تضاد، (ص ۵۸) وصف. (ص ۱۶۵، ۴۵۹)

به نوشته شادروان دکتر حسین خطیبی در کتاب ارجمند فن نثر (فن نثر، ص ۲۶۷) در آثار منشور این عصر قطعات مدح آمیز مفصلی وجود دارد که واجد تمام ارکان و مختصات لفظی و معنوی قصیده است. یک نمونه جالب از این دست نثرها را در *راحة الصدور* می توان دید که از جهت اختصار بخش کوتاهی از آن را نقل می کنیم، این قطعه در مدح سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان است:

«تخت داری که تاج ملکشاه و سنجر، بدو یادگار ماند و شهریاری که نام او ناموس قیاصره روم بشکست و به نامه ملک فغفور بر هم زد، جهاننداری که آبروی جهان از شمشیر آبدار اوست و وفارکوه و قرار زمین، از دل و دست شه شکار اوست. اقبال، هم عنان این پادشاه است و دولت، مقیم آستان این بارگاه است؛ اگر ستاره روشنی نماید، از عکس رای اوست و اگر ماه مشکلی گشاید، از جام خاطر جهان نمای اوست...» (ص ۲۶۸)

از جای جای *راحة الصدور* برمی آید که راوندی در ادب تازی به اندازه ادب فارسی مهارت دارد و خاصه در ترجمه متون عربی به فارسی چیره دست است. کتاب آکنده از احادیث و امثال و اشعار عربی است که نویسنده آنها را با استناد تمام و در کمال فصاحت به فارسی برگردانده است. به چند نمونه از این ترجمه ها توجه کنید:

مَنْ أَحْكَمَ التَّجَارِبِ أَحْمَدُ الْعَوَاقِبِ

ترجمه: هر که تجربت دیده بود عاقبتش ستوده بود. (*راحة الصدور*، ص ۱۷۰)
أَغْنَى الْاَغْنِيَاءَ مَنْ لَمْ تَكُنْ لِلْحَرِصِ اَسِيْرًا وَاَحْلُ الْأُمْرَاءَ مَنْ لَمْ يَكُنْ الْهَوَى عَلَيْهِ اَمِيْرًا
ترجمه: مهتر توانگران کسی بود که اسیر حرص نباشد و بزرگتر امرا آن کس شاید که هوا برو امیر نبود. (همان، ص ۱۷۱)

مَنْ عَفَا عَمَّنْ يَسْتَوْجِبُ الْعُقُوبَةَ كَانَ كَمَنْ عَاقَبَ مَنْ يَسْتَوْجِبُ الْمُثُوبَةَ

ترجمه: هر که عفو کند آن را که مستوجب عقوبت باشد همچنان باشد که عقوبت کند آن را که مستوجب ثبوت باشد. (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶)

اِذَا وُلِّيتَ فَوَلِّ الْوَفَى الْمَلَى الَّذِي تَحْسُنُ كِفَايَتَهُ وَغَنَاءَهُ وَتَجَمَّلُ رِعَايَتَهُ وَوَفَاءَهُ وَيَعْلَمُ
بِوَاطِنِ الْأُمُورِ وَظَوَاهِرِهَا فَاتْرِكِ الرِّعَايَةَ وَاطْلُبِ الْكِفَايَةَ فَالرِّعَايَةُ تَوْجِبُ الْعِنَايَةَ وَالْكَفَايَةُ

تَوْجِبُ الْوَالِيَةَ فَالْوَلَاةُ اِرْكَانُ الْمُلْكِ وَ حِصُونُ الدَّوْلَةِ وَ عِيون الدَّعْوَةِ بِهِمْ تَسْتَقِيمُ الْاَعْمَالُ وَ تَجْتَمَعُ الْأَمْوَالُ...

ترجمه: چون ولایت دهی کسی را ده که وفا و کفایتش باشد و حسن رعایت و غنا دارد و باطن و ظاهر امور بداند و چون کفایت باشد عنایت و رعایت از لوازم آن باشد، کفایت ولایت آورد و ولات، حصون دولت باشند، اعمال بدیشان استقامت پذیرد و اموال جمعیت پذیرد. (همان، ص ۱۰۶-۱۰۷)

سراسر کتاب سرشار از این گونه ترجمه هاست که از باب اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم. راحة الصدور شامل پاره ای از اصطلاحات دیوانی است که در آن عصر رواج داشته و از این نظر اهمیت دارد. اصطلاحاتی نظیر: شراب بها (راحة الصدور، ص ۳۳، ۵۰۶)، مال السلاح (همان، ص ۳۳، ۵۱)، نان به معنای نانپاره (اقطاع) (همان، ص ۱۱۱)، سلطانیات در مقابل اخوانیات (ص ۱۱۱)، مُلْطَفَه (همان، ص ۱۰۸، ۳۴۰) و مواضعه. (همان، ص ۵۱۲) (دکتر حسن انوری در کتاب اصطلاحات دیوانی از جمله بر اساس راحة الصدور به توضیح اصطلاحات دیوانی پرداخته).

راحة الصدور همچنین منبع مهمی است برای واژه های فارسی اصیل که برخی از آنها در فرهنگها هم نیامده و مصحح کتاب آنها را در پایان کتاب نشان داده است. از دیگر ویژگیهای راحة الصدور اشتمال آن بر شرح احوال تنی چند از رجال و شاعران آن عصر است، نظیر علاءالدوله عربشاه و فرزندان او، عبادی، عمادی، انوری، سید اشرف حسن غزنوی، اثیر اخیسکتی و مجیر بیلقانی که جزو قدیمی ترین منابع احوال آنها محسوب می شود. (مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۳۶۴)

همچنین راوندی در طی کتاب شمار زیادی از اشعار شاعران پیش از خود و معاصر خود را آورده است که در تصحیح اشعار آنان به کار می آید، شاعرانی چون انوری، عمادی، سید حسن غزنوی، مجیر بیلقانی، اثیر اخیسکتی (همان) و از همه مهمتر شاعر بزرگ طوس، استاد شاعران، حکیم ابوالقاسم فردوسی. به نوشته دکتر جلال خالقی مطلق، شاهنامه شناس بزرگ معاصر در طی این کتاب بیش از ۶۰۰ بیت (به شمارش محمد اقبال مصحح کتاب ۶۷۶ بیت) از شاهنامه نقل شده است خالقی مطلق نشان داده است که ابیات منقول در راحة الصدور در مواردی به کار تصحیح شاهنامه می آید.

سرانجام باید گفت راحة الصدور کتاب مهمی است در تاریخ سلاجقه که در جریان

تاریخننگاری فارسی در کنار ترجمه تاریخ یمینی نوشته جُرفادقانی، تاریخ را عرصه نمایش قدرت صفت پردازای ادیبانه کرده‌اند و بدین ترتیب راه تازه‌ای در تاریخ نویسی فارسی گشوده‌اند. (از گذشته ادبی ایران، ص ۱۲۶)



◀ فهرست منابع:

- ۱- از گذشته ادبی ایران، مروری بر نثر فارسی؛ عبدالحسین زرین کوب؛ تهران: انتشارات بین‌المللی هدی، ۱۳۷۵
- ۲- بیست مقاله؛ محمد قزوینی، ج ۱، تهران: بی‌نا، ۱۳۱۳
- ۳- تاریخ ادبیات ایران؛ ذبیح‌الله صفا؛ تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۷
- ۴- تاریخ دولت خوارزمشاهیان؛ ابراهیم قفس‌اقلید؛ تهران: نشر نشرگستر، ۱۳۶۷
- ۵- تاریخ‌نگاری سلجوقیان؛ بازدرث و دیگران؛ یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰
- ۶- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، تهران:
- ۷- راحة الصدور؛ محمدبن علی بن سلیمان راوندی؛ تصحیح مجتبی مینویی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴
- ۸- روزگاران ایران؛ عبدالحسین زرکوب؛ تهران: سخن، ۱۳۷۴
- ۹- سبک‌شناسی، بهار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۲
- ۱۰- سلجوق‌نامه؛ ظهیرالدین نیشابوری؛ تهران: ۱۳۳۲
- ۱۱- فن‌نثر؛ دکتر حسین خطیبی؛ تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۶
- ۱۲- مجله مهر، شماره اول، سال دوم، خرداد ۱۳۱۳
- ۱۳- مجموعه مقالات و اشعار، بدیع‌الزمان فروزانفر

